

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۲، تابستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.18.72.9.4](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.18.72.9.4)

بررسی اندیشه انسان کامل در رسائل شاه‌نعمت‌الله ولی

عالیه اکبری^۱*

محمدحسین سرداغی^۲

مهسا رون^۳

چکیده

کمال‌طلبی، ذاتی انسان است و همین امر باعث شده که توجه به ارائه الگوی انسان کامل در همه ادیان الهی و عموم مکاتب بشری مورد توجه قرارگیرد. انسان کامل از جمله مباحث ریشه‌دار عرفان اسلامی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است، موضوعی که به همراه توحید، هسته اصلی عرفان اسلامی را تشکیل می‌دهد.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی انسان کامل در رسائل شاه‌نعمت‌الله ولی می‌پردازد و نتایج آن حاکی از این است که شاه‌نعمت‌الله ولی با رویکرد علم‌الاسمائی خود در این موضوع به نحو مطلوبی سخن‌رانده و بر جنبه شهودی و عرفانی و در مرحله بعد براساس آموزه‌های وحیانی بحث کرده است. وی با مبنا قراردادن نظام علم‌الاسمائی به تبیین رابطه حق با انسان کامل و عالم می‌پردازد. از نظر شاه‌نعمت‌الله ولی، انسان کامل با توجه به آیه امانت مانند آینه‌ای است که خداوند خود را در وجود او می‌بیند زیرا انسان کامل مظهر اسماء و صفات الهی است. انسان کامل، واسطه بین حق و خلق است و سبب فیض حق و مدد او به عالم است انسان کامل نزدیکترین تجلی به خداوند است، بنابراین انسان کامل مظهر ولایت حق است، کون جامعی که واسطه فیوضات حق به ممکنات است.

واژگان کلیدی:

انسان کامل، شاه‌نعمت‌الله ولی، کون جامع، حقیقت محمدیه.

^۱ - دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. *نویسنده مسئول:

alyhakbary9@gmail.com

^۲ - استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

^۳ - استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، [ایران](#).

بیان مسأله

انسان موجودی است که دارای خصوصیات منحصر به فردی است که او را از موجودات دیگر متمایز می‌کند و می‌توان گفت که معجونی است که از هرچه در عالم است از جماد و نبات و حیوان، نمونه‌ای در وجود او نهفته است. همچنین دارای روح و روان و ذهن و عقل است که با پرورش و بالفعل در آوردن استعدادهای بالقوه خود می‌تواند رشد روزافزون داشته باشد و به تکامل برسد. لذا شوق به کمال و رسیدن به نهایت تکامل و زیبایی و همچنین دوری و آزدگی از هرگونه نقص و کاستی، ویژگی همه انسان‌هاست. به همین جهت هیچ‌گاه پیشرفت علوم و رشد سریع لوازم و وسایل رفاه نتوانسته او را آرام و راضی نگاه دارد و همواره به دنبال جایی و چیزی برای سیراب کردن جان تشنه و کمال طلب خویش است. خداوند انسان را مختار و دارای استعدادها و قوای مختلف آفریده است به نحوی که ممکن است در سرایشی سقوط از مقام انسانیت فاصله گرفته و حتی از حیوانات و بهائم نیز پست تر شود. همچنین می‌تواند سیر صعودی را طی کند و به مقام شایسته خویش که برتر از فرشتگان و ملائک است برسد.

«هر موجودی که پا به جهان می‌گذارد و آفریده می‌شود همان است که آفریده شده است. اما انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است بلکه آن چیزی است که خودش بخواهد باشد که مجموع عوامل تربیتی و از جمله اراده و انتخاب خودش او را بسازد. انسان تنها موجودی است که میان خودش و ماهیتش یعنی میان انسان و انسانیت او جدایی و فاصله است؛ چه بسیار انسان‌هایی که به انسانیت نرسیده و در مرتبه حیوانیت باقی مانده‌اند. اما چون میل به کمال در همه انسان‌ها نهفته شده است لذا همین انسان‌های دور افتاده از مقام خود نیز لحظاتی به خود می‌آیند و از انسان کامل سخن می‌گویند. انسان دارای قدرت یادگیری و روح جستجوگر است که اگر دارای اختیار نیز گردد، می‌تواند مقام خلافت را تحقق بخشد.» (مظاهری، ۱۳۹۰: ۶۴)

از طرف دیگر پروردگاری که خود خالق و گرداننده جهان است و نیازهای انسان را بهتر از خودش می‌شناسد، هیچ‌گاه زمین را از حجت خود خالی نگذاشته و همیشه در طول تاریخ با فرستادن انبیاء و اولیا که همان انسان‌های کامل اند بشر را به سوی رستگاری و تکامل دعوت کرده است. مبحث انسان کامل در همه ادیان الهی خاصه در ادیان ابراهیمی و در پی آن در فلسفه اسلامی و در میان فیلسوفان و عارفان مسلمان مطرح بوده است. کشف توانایی‌ها و ویژگی‌های پنهان انسان و ارائه

راهنما و الگوی برای پیشرفت و رسیدن به کمال انسانی از دغدغه‌های دیرین عرفا و فلاسفه اسلامی بوده است

انسان در عرفان بخصوص عرفان اسلامی جایگاه ویژه و والا دارد و عقیده بر این است که هدف از آفرینش هستی، انسان و هدف از آفرینش انسان، انسان کامل است. لذا عرفا و فلاسفه هرکدام به بیان ویژگیها و استعدادهای درونی انسان پرداخته و خصوصیات انسان کامل را بیان کرده‌اند تا چشم‌انداز حرکت انسان به سوی اهداف الهی را ترسیم کرده‌باشند. در این مقاله سعی می‌شود به بررسی مفهوم و ویژگی‌های انسان کامل در رساله‌های شاه‌نعمت‌الله ولی پرداخته‌شود.

پیشینه تحقیق

انسان کامل اولین بار توسط ابن عربی به‌کارگرفته شد «تعبیر انسان کامل در ادبیات اسلامی تا قرن هفتم هجری وجود نداشته‌است، امروز در اروپا هم این تعبیر خیلی زیاد مطرح نیست ولی برای اولین بار در جهان اسلام این تعبیر در مورد انسان به‌کاررفته‌است. اولین کسی که در مورد انسان کاملاً مستقل و جامع، تعبیر انسان کامل را مطرح کرد عارف معروف محی‌الدین ابن عربی است. تمام عرفایی که از قرن هفتم به بعد در میان تمام ملل اسلامی سراغ‌داریم و از جمله عرفای فارسی زبان، از شاگردان مکتب محی‌الدین هستند.» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۸-۱۹)

بعد از ابن عربی، عزیزالدین نسفی اولین عارفی است که کتابی با همین عنوان تالیف نمود. پس از وی، عبدالکریم گیلانی (جیلی) کتابی باعنوان " اندیشه انسان کامل " نگاشت که توجه حکما و فلاسفه اسلامی را به خود جلب کرد. صدرالدین قونبوی، محمود شبستری و مویدالدین جنیدی که از پیروان ابن عربی‌اند در آثار خود، بخشی را به این موضوع اختصاص دادند. هرچند تاکنون در مورد افکار و اندیشه‌های شاه‌نعمت‌الله ولی کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی به نگارش درآمده اما هیچ اثری بررسی انسان کامل را از نظر وی به‌طور مستقل بررسی نکرده- است.

ویژگی تصوف در قرن هشتم و نهم

«دوران تاتار و مغول نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از بلاد مسلمانان چون هند و ترکستان و شام و روم و مصر و آفریقا، دوران شکفتگی تصوف بود. در این روزگاران همه‌جا خانقاه بود و همه‌جا مجالس وجد و سماع. ابن بطوطه جهانگرد نامدار اندلس در این ایام از مغرب تا مشرق جهان اسلامی در هر جا که می‌رفت رباطها، خانقاهها، تکیه‌ها و لنگرها را از جنب و جوش صوفیه و فتیان و قلندران آکنده می‌یافت. سلسله‌ها و طریقه‌های گوناگون تا اواخر قرن نهم و حتی غالباً بعد از آن نیز در تمام

بلاد مسلمانی مورد توجه عامه بودند و مشایخ صوفیه همه جا به چشم احترام نگریسته می‌شدند. در این زمان بعضی از فقیهان و محدثان این روزگاران خواه از شیعه و خواه از حشویه و ظاهریه هنوز مثل دوران حلاج و عین‌القضات، بیشتر متصوفه را ملحد می‌شمردند لیکن صوفیه غالباً در نزد عامه اهل سنت محترم بودند و حتی گاه از اولیاء به‌شمار می‌آمدند. خلفا به آن‌ها احترام می‌کردند، امرا به خانقاهشان می‌آمدند و در تعمیر این خانقاه‌ها اهتمام می‌ورزیدند. (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۷۷)

جایگاه شاه‌نعمت‌الله ولی در عرفان ایرانی - اسلامی

با دقت نظر و تأمل در آثار و افکار عرفانی شاه‌نعمت‌الله ولی، تأثیر شگرف او در ترویج معارف الهی و تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت جمع کثیری از سالکان طریقت و طالبان حقیقت در نیمه دوم قرن هشتم و نهم، رفعت منزلت و علو پایگاه او در عالم تصوف و عرفان به‌خوبی آشکار می‌گردد. «شاه-نعمت‌الله ولی از لحاظ فواید علمی و جنبه‌های مثبت بعضی از تعالیم صوفیانه و افکار تربیتی و اخلاقی‌اش در ردیف بزرگترین مربیان و پیشوایان تصوف ایران به‌شمار می‌رود و در میان صوفیه کمتر کسی است که از حیث نفوذ معنوی و تربیتی و کثرت مریدان و تربیت شدگان در طی قرون و اعصار گذشته تاکنون به پایه او رسیده‌باشد، زیرا دامنه نفوذ و سیطره معنوی او علاوه بر ترکستان و ایران به اقصی نقاط شبه‌قاره هندوستان نیز رسید و پادشاهان سلسله بهمنی دکن، از بن دندان حلقه ارادت او را در گوش جان کردند و سرانجام رفتن فرزندزادگان شاه ولی به آن سرزمین، زمینه مساعدی برای رواج تصوف اسلامی نعمت‌الله، مخصوصاً بسط و گسترش زبان و ادب شیرین فارسی در آنجا فراهم گردید.» (فرزام، ۱۳۷۴: ۶۶۰)

«شاه ولی سال‌ها برای درک محضر استادان و عارفان زمان به مسافرت و سیروسیاحت پرداخت و ریاضت‌های سخت و طاقت‌فرسا کشید و از هر خرمنی خوشه‌ای چید و سرانجام پس از هفت سال کسب کمال از پیشگاه عارف ربانی، شیخ‌عبدالله‌افعی، به ارشاد و هدایت خلائق مامور و ماذون گردید و از آن پس علاوه بر مطالعه متون عرفانی به تحقیق و پژوهش در فنون حکمت و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و... پرداخت و مجالس و محافل پررونق و شکوهمندی برای تدریس و تعلیم و تربیت عموم طالبان علم خصوصاً ارشاد و هدایت مریدان و مسترشدان تشکیل داد.» (فرزام، ۱۳۷۴: ۶۶۱)

«شاه‌نعمت‌الله بر اثر تجارب علمی و عملی فراوانی که بعد از کسب علوم صوری و معنوی و طی مقامات و احوال حاصل کرد بر بسیاری از حقایق و واقعیات زندگی در این جهان مادی واقف گردید و در این باره به بیان مطالبی پرداخت که هنوز پس از قرن‌ها، واجد اهمیت و ارزش فراوان اخلاقی و تربیتی و اجتماعی است مانند: دعوت به صلح و منع از جنگ و خونریزی و تشویق به کسب‌وکار و زراعت و بازداشتن از تنبلی و گدایی و ذلت و ترغیب و دلالت به جمع صورت و معنی و دنیا و

آخرت و تحذیر از کیفر اعمال ناشایست و حساب دقیق و مذمت زهد ریایی و علم بی‌عمل.» (همان: ۶۶۲)

«شاه‌نعمت‌الله ولی در وضع و خلق و ابداع اصول و مبانی تصوف علمی و عرفان نظری، به نوآوری و ابتکار نپرداخته بلکه مقلد صرف و پیرو راستین و شارح آثار و شیفته افکار محی‌الدین عربی بوده‌است. باین‌همه نباید شاه ولی را در پیروی از مکتب تصوف محی‌الدین گرفتار جمود دانست، زیرا علاوه بر آشنایی کامل با آثار و آراء وی؛ بر اثر کثرت مطالعه و تحقیق در متون عرفانی، بر افکار و عقاید دیگر بزرگان متصوفه و مشایخ نامدار ادوار گذشته نیز وقوفی تمام‌داشته‌است و به‌همین جهت ضمن نقل قول و شرح و بیان سخنان ایشان جای‌جای با استشهاد به آیات و اخبار؛ به اظهار عقیده و رای و نظر خویش نیز پرداخته و در واقع کار او استنتاج از آراء و افکار بزرگان عرفای ادوار پیشین و استناد به اقوال و عقاید محی‌الدین و اشعار ابن‌فارض و لمعات عراقی و گاهی نیز استشهاد به کلمات قصار و سخنان نغز و عارفانه مشاهیر این طایفه مانند بایزید بسطامی و سهل‌بن‌عبدالله تستری و ابوالحسین نوری و جنید بغدادی و حسین‌بن‌منصور حلاج و نظایر ایشان بوده است و به‌حقیقت می‌توان تمام آثار منظوم و منثور شاه ولی را حاصل استنباط او از مفاهیم و اندیشه‌های بلند عارفان نامی قرن سوم و چهارم تا پایان ثلث اول قرن نهم هجری و حسن تقریر و تفسیر آن‌ها براساس موازین مکتب تصوف محی‌الدین، خاصه وحدت‌وجود او به‌شمار آورد.» (همان: ۶۶۴)

نقش ابن‌عربی در آراء شاه‌نعمت‌الله ولی

«قرن هشتم و نهم، زمان سیطره افکار و آراء محی‌الدین ابن‌عربی در تصوف و عرفان است. تقریباً تمامی فرقه‌های مختلف تصوف این دوران نظیر نقشبندیه، نوربخشیه و مولویه مروج آراء ابن‌عربی هستند. شاه‌نعمت‌الله ولی نیز از این قاعده مستثنی نیست و از جمله شارحان مهم نظریه‌های ابن‌عربی به‌شمار می‌رود. شاه‌ولی به ابن‌عربی به‌دیدۀ تکریم و احترام می‌نگریست و کتاب فصوص‌الحکم او را از حفظ بود حتی یکی از مفصل‌ترین رساله‌های خود را به شرح ابیات فصوص‌الحکم اختصاص داده‌است. از جمله اقتباسات مهم شاه‌نعمت‌الله ولی از تعالیم ابن‌عربی، اقتباس تعلیم ابن‌عربی درباره نظام تجلیات ذات الهی به‌واسطه اسماء و اعیان در مراتب مختلف مظاهر به‌نظرمی‌آید.» (اشوتس، ۱۳۸۳: ۱۱)

هیچ شبهه‌ای نیست که شاه‌ولی از آثار ابن‌عربی خصوصاً کتاب فصوص‌الحکم استفاده فراوان کرده‌است.

انسان کامل

از انسان تحت عناوین: صورت الهی، شریف المنزله و رفیع المرتبه، عالم اصغر، عالم کبیر، جامع حق و خلق و کون جامع یاد می‌کنند. تمام عالم مسخر انسان بوده و او خلاصه و عصاره هستی است. انسان اکمل، مجلی و مظهر حق است و حق با تمام اسماء در انسان جلوه کرده است. انسان، عالم صغیر و عالم، انسان کبیر است و حتی می‌توان گفت انسان، عالم کبیر و عالم، انسان صغیر است زیرا انسان چیزی در وجود خود دارد که دیگر موجودات عالم ندارند. «زندگی و بودن انسان بستگی به میزان آگاهی و دانش او دارد و این دانش و بینش است که هستی انسان را رقم می‌زند چراکه موجودی را می‌توان انسان نامید که حرکتی رو به کمال داشته باشد.» (مطهری، بی تا: ۷۲)

انسان به جهت باطن و مقام ولایت، خلیفه الهی خوانده می‌شود. مقام انسان به حسب سیرت از فرشتگان و کروبیان بالاتر است زیرا فرشتگان فقط مظهر اسم جمالند اما انسان مظهر صفات جلال و جمال بوده و ظهوری جامع دارد. این انسان با سیروسلوک عرفانی می‌تواند به کمال معنوی و روحانی رسیده و به مقام فنا فی الله و وصال به حق نائل گردد. «انسان به فراخور ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود سفری از خاک تا افلاک دارد و گویی از لحظه تولد باید آماده سفری پرفراز و نشیب به سوی کمال باشد. او باید حرکتی در وجود خود و حرکتی بیرون از خود داشته باشد یا به عبارتی باید سیر در آفاق و انفس بکند تا از پایین‌ترین مرتبه خاکی آفرینش به سوی بالاترین و شریف‌ترین مراتب هستی معراج کند و گل سرسبد هستی باشد.» (یثربی، ۱۳۸۰: ۳۱۴)

انسان کامل، از جمله مسائل مطرح در عرفان اسلامی است که مورد توجه اکثر عرفا و حتی فلاسفه اسلامی بوده و مورد بررسی و شرح آن‌ها بوده است. «فلاسفه انسان کامل را از منظر تعقل و تفکر می‌سنجند: انسان کامل کسی است که در فکر کردن به سرحد کمال رسیده است و جهان هستی را با تعقل آن‌چنان که هست در کمی کند.» (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۷) «فلاسفه مدعی بودند که انسان کامل یعنی انسان حکیم و کمال انسان در حکمت انسان است.» (اکبریان، ۱۳۸۶: ۲۴۱)

«عرفا نخستین کسانی بودند که از منظر عشق به شناخت هستی، خالق آن و انسان پرداختند. عرفا و اهل تصوف، عشق و گم شدن در عشق خداوند و محبوب را تنها راه کمال و وصال می‌دانند و کسی را که در این راه وارد شده و پس از طی مدارجی به مقام قرب الهی رسیده است را انسان کامل می‌شناسند و هر کدام وی را به نامی نامیده اند: قطب، شیخ و... خلیفه او نیز باید متصف به صفاتش باشد و از آنجاکه حق تعالی واحد احد است که دلالت بر یگانگی ذات او در کمال می‌نماید، در افراد نوع انسانی نیز که اکمل و اتم و اشرف انواع است؛ او را مظهری باید که در تمام کمالات یگانه باشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۰)

«عرفا انسان را اشرف مخلوقات می‌دانند که از همه موجودات کاملتر است و به همین سبب مسجود ملائکه است. اما این برتری تا وقتی که قوای انسانی بالقوه است و بالفعل نشده و از عالم خاکی به سوی عالم علوی سفر نکرده به اثبات نمی‌رسد بلکه به دلیل استفاده نکردن و معطل کردن این گوهر خدادادی، مقام او پست‌تر از چهارپایان می‌شود. انسان را می‌توان محصول خلقت و میوه درخت آفرینش دانست چراکه هستی برای بشر و در جهت رشد و تعالی و کمال او خلق شده و همه چیز هم برای انسان کامل خلق شده است. پس می‌توان گفت به حسب نوع، انسان اشرف مخلوقات است و به حسب فرد، انسان کامل است که از همه موجودات کاملتر و اشرف است. وجود انسان شاهکار خلقت است و جانی بزرگتر و عجیب‌تر از خود انسان که اشرف مخلوقات است وجود ندارد. همه جهان مقدمه به وجود آمدن انسانند و انسان علت غایی وجود است.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

«ابن عربی نخستین کسی است که در عرفان اسلامی اصطلاح انسان کامل را وضع کرده است. وی که از انسان کامل گاهی هم به عنوان انسان حقیقی نام می‌برد، او را نایب حق روی زمین و معلم الملک در آسمان می‌خواند و کاملترین صورتی می‌داند که آفریده شده است و یگانه مخلوقی است که با مشاهده به عبادت حق می‌پردازد. او عین مقصود و هدف از آفرینش است چراکه آدم در لباس تعینات الهی از جهات اسماء و صفات اشاره به تجلی وجود حق دارد. آدم کتاب ناطق معارف الهی است. آدم حقیقی و کامل که صفت «الله اعظم» است از مقام جمع وحدت به عالم کثرت قدم گذاشت و به حفظ مراتب ممکنات همت گماشت و به مصداق «انا عبد من عیب محمد (ص)» لباس بشریت پوشید و با خلاق هم صورت گردید و بر مسند «انی جاعل فی الارض خلیفه» متمکن گشت.» (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴)

نسبت انسان کامل با عالم همانند نسبت روح با بدن است. هدف از خلق بدن این بوده که به مرحله‌ای برسد تا روح الهی در آن دمیده شود، هدف از خلقت آفرینش هم این بوده که انسان کامل خلق شود زیرا انسان کامل به منزله روح برای عالم است.

انسان کامل در رسائل شاه‌نعمت‌الله ولی

انسان در نظر شاه‌نعمت‌الله

شاه‌نعمت‌الله ولی واژه انسان را از ریشه انس یا نسیان می‌داند: «انسان به حسب لفظ ماخوذ است از انس یا نسیان اما انس از آن وجه که مجمع و مظاهر اسماء است و حقایق اشیاء با وی انس می‌گیرند.

نور چشم محققان باشد مونس جان انس و جان باشد

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۴۱: ۹۸)

انسان کامل، جامع جمیع اسماء الهی و هدف خلقت

هر موجودی در عالم، ربط و نسبتی با اسمی از اسماء حق دارد و مظهر اسمی است. از سوی دیگر هر اسمی، طالب ظهور و مظهري است. خداوند به انسان فطرتی عطا کرده است که می‌تواند اسم جامع خدا را ظاهر کند. کمال انسان را می‌توان همان تحصیل همه صفات وجودی که در صورت الهی انسان نهفته است خواند. او وجودی است که به واسطه او اسماء و صفات الهی تجلی می‌یابد.

به عبارت دیگر هدف خداوند از آفرینش عالم، اولی‌الله و انسان کامل بوده است و به همین سبب تمام اسما و صفات خود را در انسان کامل به تجلی می‌رساند. همه موجودات با توجه به تفاوت در قرب و نزدیکی به واجب‌الوجود، مظهر و تجلی صفات و آثار خداوند هستند، در مراتب هستی، صادر اول که اقرب موجودات به واجب‌الوجود است آینه تمام‌نما و نمونه کاملی از صفات و آثار حق تعالی است و فیوضات و انوار الهی از جانب وی و به واسطه او در دیگر موجودات جاری می‌شود.

«اولین صادر از واجب‌الوجود، نزدیکترین و شبیه‌ترین به اوست و به نحو کامل و تام او را ظاهمی - نماید، زیرا صادر اول جامع همه کمالات و مظهر حقیقی واجب تعالی و مظهر جامع اسماء الهی است. در واقع همه موجودات ممکن همچون آینه و مظهری از واجب‌الوجود هستند که شدت و ضعف دارند. برخی تنها مظهر یک اسم یا صفتی از اسماء و صفات واجب هستند مثلاً اسم و صفت عالم، قادر و... درحالی که برخی با توجه به سعه وجودیشان محل ظهور و تجلی اسماء بیشتری از او هستند. در این میان صادر اول مظهر جامع‌ترین و کامل‌ترین اسماء الهی است. در واقع ممکن نخستین، همه کمالات و ویژگی‌های واجب‌الوجود را دارد فقط با این تفاوت که او ممکن است و وجود خود را از غیر دریافت می‌کند، بدین معنی که به واسطه غیر، واجب‌الوجود می‌شود درحالی که فاعل و علت آن که واجب‌الوجود است و جوب وجودش ذاتی است و هیچ غیری آن را به او عطا نکرده است. صادر اول که تنها معلول بی‌واسطه خداوند است همه کمالات حق تعالی را دارد زیرا با توجه به این قاعده که علت در معلول وجود دارد اما به نحو رقیقه، در نتیجه تمام کمالات واجب را به نحو رقیقه دارا است. در واقع می‌توان گفت صادر نخست عیناً آینه تمام‌نمای خداوند است با این تفاوت که واجب و جوب وجود بالذات دارد اما معلول و جوب وجود بالغیر.» (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۳۴)

انسان کامل، خلیفه و ولی خداوند و موضوع خلافت

قرآن کریم انسان را جانشین خداوند روی زمین، خلیفه‌الله، معرفی کرده است: هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند، ما تو را عبادت کرده و به تقدیس تو می‌پردازیم. (بقره: ۳۰-)

این آیه از مهمترین آیات قرآن مجید در زمینه معرفی انسان و منزلت واقعی اوست. داستان جانشینی خدا در زمین و سخنان فرشتگان در این باره، هرچند تنها همین یکبار در قرآن ذکر شده اما می‌تواند کلید فهم بسیاری از آیات دیگر شود. همچنین می‌تواند هدف از خلق انسان را نیز بیان کند. مسأله جانشینی و خلافت که در این آیه مطرح است، جانشینی انسان از خداوند است نه جانشینی از موجودات قبل از او که احیاناً بر زمین می‌زیسته‌اند، زیرا پاسخ خداوند که مسأله تعلیم اسماء را یادآور می‌شود با جانشینی از گذشتگان ارتباطی ندارد بلکه اهمیت جانشینی از خدا را می‌رساند.

انسان کامل مظهر اسم الله است و اسم الله جامع جمیع اسماء بوده و انسان کامل تجلی اوست و تمام اسماء الهی را شامل می‌شود، آنگاه که اسماء الهی به انسان آموخته شد، انسان قدرت تصرف در آن و به تبع آن قدرت تسخیر در عالم را یافت. انسان روح عالم است و عالم به منزله بدن و جسم برای این روح است، همانگونه که انسان در بدن خود به واسطه قوای پنجگانه مانند سمع و بصر و... و قوای باطنی مانند خیال و وهم و... تصرف می‌کند؛ انسان کامل هم توانایی تصرف در امور جهان را داراست و می‌تواند خلیفه الله شود.

«خلیفه الله یعنی کسی که متخلق به اخلاق الهی شده و مظهر تام اسماء و صفات الهی و مظهر اسم جامع الله و اسم اعظم باشد.» (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۴۳۰) انسان کامل خلیفه خداوند است و مظهر اسماء الهی است و تمام دیگر مخلوقات عبید وی هستند. انسان کامل ولی خداست چراکه هر موجودی در عالم مظهر یکی از اسماء است و انسان مظهر جمیع اسماء است.

انسان کامل جمیع اعیان ثابت است و مزین به تمام صفات جمالی و جلالی حق است و در آیه آمده است که ما انسان را گرامی داشتیم و وی را بر تمام خشکی و دریا گماردیم. «و هر اسمی مربی مظهر خود است و مظهر مربا و حقیقت محمدیه (ص) مظهر اسم اعظم. به این اسم مربی عالم (ص) به ظاهر تربیت ظواهر عالم می‌فرماید و به باطن، تربیت بواطن عالم و ربوبیت او به خلاف رب‌الالباب است.

این است خلیفه الهی دریاب بحری است ولی نامتناهی دریاب

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۴۱: ۶۷)

انسان کامل و سجده فرشتگان

نفس آدمی دارای چنان جایگاه است که خداوند فرشتگان را به سجود در برابر آن امر فرمود. نفس آدمی مانند ظرفی است که گنجایش آن را دارد که تمام اسماء الهی را در خود گنجانند. این همان چیزی است که ملائک الهی از درک آن عاجز بودند و گروهی از امر الهی سر باز زدند و در برابر آن تمرد کردند. هنگامی که خداوند گل آدمی را می‌سرشته است، فرشتگان با بهت به آن می‌نگریسته‌اند و از

مقصود خداوند از آفرینش چنین موجودی در حیرت بودند تا اینکه از خداوند ندراسید که در گل آدمی نگاه نکنید که او همین نیست، بلکه در وجود او دل را نهادم که جایگاه من است. این دل را می-توان همان نفس نامید و دل را چون پذیرای اسماء و صفات الهی است، می توان جایگاه خداوند نامید و آن را عرش الهی در وجود آدمی دانست. اسماء و صفات الهی به سبب تکوین و به کمال رسیدن در نهاد آدمی از انسان موجودی می سازند که اولین بار حلاج آن را انسان تام نامید و پس از او ابن عربی انسان کامل را برای آن برگزید.

«رموز برتری انسان بر ملائک و مخلوقات دیگر این است که آنچه در موجودات پراکنده به نظر می-آید در نسخه جامع انسانی جمع است و انسان کامل تمامی مراتب و مزایای وجود است. انسان هم مظهر صفات جمال است و هم مظهر صفات جلال و ابن عربی این عقیده شگفت را مطرح می کند که فرشتگان از اسراری که خداوند در انسان نهاده است غافل ماندند لذا مقام خلیفه الهی انسان را نپذیرفتند.» (مظاهری، ۱۳۹۰: ۶۵)

«حقایق عالم در علم و عین مظاهر حقیقت انسانی‌اند و حقیقت انسانی مظهر اسم جامع الهی، و مجموع ارواح جزئیات روح اعظم انسانی و به این ظهور اسرار الهی در حقیقت انسانی استحقاق یافت.» (نعمت الله ولی، ۲۵۳۶: ۱۸۲-۱۸۳)

انسان کامل، عالم صغیر

انسان کامل، جهان اکبر است که هرچه در هستی است در او وجود دارد بلکه چیزی بیشتر دارد که همان امانت الهی است.

«چون انسان مانند آینه‌ای اسماء و صفات الهی را متجلی می سازد و چون تجلی این اسماء در انسان به نحو جمع و اجمال است از این روی انسان را عالم صغیر، نسخه وجود، کون جامع می توان نامید و جامع جمیع حقایق و مراتب وجود می توان نامید، زیرا تنها در وجود انسان است که حضور الهی تحقق یافته است. از این رو است که به عنوان معبود حقیقی و عالی ترین معشوق در قلب انسان مأوا دارد.» (مظاهری، ۱۳۹۰: ۶۷).

«انسان در صورت ظاهر، عالم صغیر است ولی در حقیقت و معنی، عالم کبیر است و میوه درخت وجود است. هرچند به ظاهر در مرحله آخر آفرینش قرار گرفته است ولی به حسب معنی و در واقع خلقت اولیه است. چه مقصود از آفرینش ظهور صفات و افعال بود و انسان مظهر این ظهور است. حکمای صوری گویند آدمی عالم صغری است و حکمای الهی گویند آدمی عالم کبری است؛ زیرا علم آن حکما بر صورت آدمی متصور بود و علم این حکما در حقیقت آدمی موصول بود.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۱۹) «انسان به دلیل ظاهر جسمانی خود در زمره عالم ملک قرار می گیرد اما به خاطر اینکه عالم صغیر خوانده می شود و دارای همه حقایق می باشد عالم مستقلی شمرده می شود.» (ستاری، ۱۳۸۵: ۶۵)

«انسان کامل به عین ثابت، جامع تمام اعیان ثابت است و به عین خارجیّه حائز مجموع اعیان خارجیّه و عالم دو اعتبار دارد؛ به اعتبار احدیّت جامعه انسان کبیر خوانند و به اعتبار کثرت، افراد گویند یعنی موجودات خارجیّه؛ و عالم انسان کبیر است به صورت و انسان اکبر به معنی و حقیقت انسانیّه، متصفه به صفات جمالیّه و جلالیّه مشرف به تشریف: ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر (حدید/۷۰)

هر چه در غیب و در شهادت بود همه ایشان بندگان فرمود

جام گیتی‌نما به ما بخشید نقد گنج وجود را بنمود

(نعمت‌الله ولی، ۲۵۳۶: ۶۵)

انسان کامل واسطه بین حق و خلق

خداوند انسان کامل را بهترین واسطه میان خود و بندگان قرار داده تا وسیله‌ای باشد برای هدایت بندگان.

«چون انسان کامل سبب وجود افراد و غایت خلقت است، واسطه میان حق و خلق است؛ به واسطه وی فیض وجود از حق تعالی به موجودات می‌رسد.» (نصری، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

«خداوند انسان کامل را برای برقراری اراده خود به وجود آورده است تا جانشین حضرت حق باشد و ولایت و خلافت جهان را به عهده بگیرد، این جانشین از یک سو نظر به حضرت حق و فیض و رحمت ایشان دارد و از دیگر سو نظر به عالم هستی داشته و فیض حق را از خداوند متعال گرفته و به آفریده‌ها می‌رساند و هر یک از افراد بشر به اندازه استعدادهای گوناگون انسانی خویش بهره‌ای از این خلافت برده‌اند.» (مظاهری، ۱۳۹۰: ۶۵)

به عقیده شاه‌نعمت‌الله ولی، انسان کامل رابط بین انسان و خداست و صورت مظهر الله است. به این ترتیب است که انسان کامل می‌تواند حاکم بر تمام عالم باشد و ولایت پروردگار را به خود اختصاص دهد.

انسان کامل و اسرار الهی

«منشاء طریقه صوفیه، به یک معنی حاجت درونی انسان است که می‌خواهد با مبدء وجود و معبود خویش رابطه مستقیم پیدا کند. رابطه‌ای که دو سری باشد و خدا و انسان را با رشته دوجانبه‌ای بهم پیوندد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۰)

«انسان کامل حافظ اسرار الهیه است و اسرار الهیه مفصله در عالم و مجموعه در کامل و کامل جامع جمیع کمالات الهیه و کونیه. کما قال:

كل الجمال غذاء وجهك مجملا لكننه فى العالمين مفصل

(نعمت الله ولی، ۱۳۹۲ ج ۱: ۷۸)

هر موجودی به سبب اسما الهی به وجهی عروج می‌کند و انسان که مظهر اسم اعظم است در این وجه عروج می‌کند.

سالک صاحب معراج بود و سلوک او عروج و هر فردی به اسمی عروج کند و انسان کامل به اسم - اعظم .

رهرو و میر ما خلیل الله در همه راه با همه همراه

جمع کن هم‌رهان و خوش می‌گو و حده لا اله الا الله

(نعمت الله ولی، ۱۳۵۶: ۱۵۵)

انسان کامل، جمع اضداد

انسان کامل متصف به صفات گوناگونی است، حتی صفات متضاد نیز در او جمع‌اند؛ مانند جمال و جلال، اول و آخر و...

«ابن عربی معتقد به موازات و برابری حقیقت انسان با حقایق هستی است بنابراین دیدگاه، انسان را باید آخرین پدیده هستی به شما آورد اگرچه از دیدگاه خداوند انسان نخستین پدیده است. برپایه این دیدگاه دوم است که ابن عربی انسان را " اول و آخر " می‌شمارد و بر همین بنیاد است که می‌تواند او را " ظاهر و باطن " نیز بشمارد زیرا باطن او از این حقیقت مایه می‌گیرد که اسم‌های خداوند همه به هم و به اجماع و اتحاد در ایجاد و آفرینش او همدست شدند و برپایه همین اوصاف است که ابن عربی بر همانندی‌های میان انسان و خدا تاکید می‌کند؛ مگر نه این است که خداوند " اول و آخر و ظاهر و باطن " است. به بیان دیگر می‌توان گفت انسان که کلمه خداست دو سوی و روی دارد: یک بعد آن بعد ظاهری است که همه مراتب هستی را - از عقل نخست تا حیوانیت - دربردارد و بعد دیگر آن، بعد باطنی و پنهانی انسان است که همان حقیقت روحی اوست که از عالم الوهیت مایه می‌گیرد. بر همین اساس است که می‌توان انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر نامید. و انسان و جهان هر دو نمودار ظاهر الوهیت‌اند. جهان، کثرت و تعدد اسمائی و صفاتی الوهیت را نشان می‌دهد و انسان یکپارچگی آن را در اسم جامع الله نیز نمودار آن است. » (ابوزی، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۹۰)

انسان کامل در دیدگاه شاه ولی نیمی در عالم خاک دارد و نیمی در عالم ملکوت. به همین سبب است که انسان می‌تواند از پست‌ترین تا بلندمرتبه‌ترین جایگاه‌ها را به خود اختصاص دهد. زیبایی عالم به سبب اضداد است و عظمت انسان کامل نیز به سبب جمع اضداد در وی است، چراکه هم عزیز است

و هم ذلیل. عزیز و بلندمرتبه است به سبب دارا بودن اسم اعظم و آیینگی تجلی الهی و اما در خود به- سبب بندگی احساس عجز و ناتوانی در پیشگاه رب و خدای خود دارد. چراکه هدف خداوند از آفرینش عالم، اولیای الله و انسان کامل بوده‌است لذا تمام اسماء و صفات خود را در انسان کامل به- تجلی رسانده و انسان کامل را بهترین واسطه میان خود و بندگانش قرار داده تا وسیله‌ای باشد برای هدایت بندگان.

اولویت آدم(ع) از حیث معنی است و آخریت از حیث صورت و جمع میان حقیقت وحدانیت که مجمع احکام و جوب است و کثرت که مجمع احکام امکان است. «(نعمت‌الله ولی، ۲۵۳۶: ۱۹۴-۱۹۳) «مرتبه انسان کامل عبارت است از جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه:

من کل شیء لبه و لطیفه مستودع فی هذه المجموعه

مجموعه مجموع کمال است که در وی ساقی بتوان دید چو در ساغر ما می

گر بیابسی مراتبش به تمام صاحب مرتبه تویی والسلام

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۵۶: ۱۹)

«حقیقت انسان کامل برزخیت جامعه است میان احکام و جوب و احکام امکان و او را احاطه است بر حادث به نشئه دائم ابدی و متصف به صفات سرمدی و او را اولویت تقدم است بر موجودات و آخریت از حیثیت انتها و احکام. «(نعمت‌الله ولی، ۲۵۳۶: ۱۹۴-۱۹۳)

انسان کامل و صفت بندگی و سروری

« انسان کامل اعزّ موجودات است به ربوبیت و اذل به عبودیت

به اسمای حسنی عزیز خدا به ذلت بود بنده ای همچو ما

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۱۷)

انسان کامل خلیفه‌الله است و کون جامع و مظهر اسم اعظم، و سلطنت عبودیت تامه و ربوبیت تامه او راست و عبودیت او چون عبودیت سایر عباد ذاتیه و ربوبیت عارضیه؛ وقتی به صفت الهیت و ربوبیت ظاهر گردد و گاهی به نعت عجز و عبودیت.

گاه طالب بود گهی مطلوب گه محب است و گه گهی محبوب

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۵۶: ۲۸۴)

«انسان کامل برخوردار از علو مکانی و مکانی است اما هرگز برای او علو ذاتی در نظر گرفته نمی- شود چراکه علو ذاتی منحصر به ذات الهی است.» (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۲۰۵)

انسان کامل، صورت معنوی و صورت مادی

انسان دو بعد دارد، نیمی در عالم خاک و نیمی در عالم ملکوت. به همین سبب است که انسان کامل می‌تواند از پست‌ترین تا بلندمرتبه‌ترین جایگاه‌ها را به‌خود اختصاص دهد. او رابط بین انسان و خداست و صورت و مظهر الله است. به این ترتیب است که انسان کامل می‌تواند حاکم بر تمام عوالم باشد و ولایت پروردگار را به‌خود اختصاص دهد. چراکه هر موجودی در عالم، مظهر یکی از اسماء است و انسان مظهر جمیع اسماء الله می‌باشد. زیرا خداوند تمام اسما را به انسان کامل عطا فرموده است: و علم آدم الاسماء کلها.

«از نظر ابن عربی، عالم به صورت حق است اما انسان هم مخلوق بر صورت حق است و هم مخلوق بر صورت عالم. انسان کامل جامع صورت حق و عالم است. از آنجاکه جهان به صورت حق بوده و انسان کامل نیز به صورت عالم و حق آفریده شده است و از سوی دیگر حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: ان الله خلق آدم علی صورته (همانا خداوند انسان را به صورت خود آفرید)؛ از اینرو در عالم امکان، کاملتر از این عالم وجود ندارد زیرا اگر چنین بود باید موجودی کامل‌تر از صورت حق باشد و چنین فرضی امکان ندارد.» (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۶۷)

انسان کامل دارای دو وجه است یکی صورت الهی و دیگری صورت دنیوی و به سبب همین جامعیت از عالم خاک تا ملکوت است که لایق خلافت است. «انسان کامل به صورت در دنیا است و به باطن در آخرت. در ظاهر بر وی احکامی که به موطن دنیا تعلق دارد، جاری است و در باطن قلب وی به عالم آخرت تعلق دارد. انسان کامل بر حسب سیر در ملکوت و جبروت دارای مراتب و مقامات است. وی متناسب با مقام و مرتبه وجودی خود دارای حشرونشر است، چنین انسانی مشاهده می‌کند که از خویش مرده و رخت هستی به حق سپرده است. وی چیزهایی را مشاهده می‌کند که محجوبان هیچ‌گاه قادر به درک و مشاهده آن‌ها نخواهند بود.» (نصری، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

«حقیقت انسان کامل نسبت به عوالم، حکم نفس ناطقه را دارد نسبت به ماده و هیولای بالقوه؛ به همین ملاک - انسان کامل - جهت فعلیت و صورت و تمامیت عالم وجود است و عالم بدون حقیقت انسان کامل، ناقص بلکه معدوم صرف است.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۴۱)

انسان کامل وسیله شناخت حق و هدایت انسان‌ها

چون انسان کامل مظهر جمیع اسماء حق تعالی است پس خدا را باید به وسیله او شناخت، یعنی با شناخت انسان کامل است که معرفت به حق پیدامی‌شود و خداوند نیز آیات خود را که نشانه‌های وجودی‌اش می‌باشد در این موجود قرار داده است. او غایت حقیقی وجود است زیرا با وجود او، اراده الهی بر ایجاد مخلوقی که شایسته شناخت خداست و کمالات الهی را آشکار می‌کند، تحقق می‌یابد. در واقع اگر انسان کامل نمی‌بود، اراده الهی محقق نمی‌شد و حق ناشناخته می‌ماند.

«چون انسان کامل مظهر جمیع اسماء حق تعالی است، پس خداوند را باید به‌وسیله او شناخت، یعنی با شناخت انسان کامل است که معرفت به حق پیدامی‌شود و خدا نیز آیات خود را که نشانه‌های وجودیش می‌باشند؛ در این موجود قرار داده‌است و عالم را مسخر او کرده‌است چراکه انسان کامل از جنس روح است.» (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۲۱۴)

غایت خلقت، معرفت به گنج مخفی است، بنابراین باید گنج مخفی به‌ظهوررسد تا کمال غایبی تحقق‌یابد و فقط انسان است که می‌تواند به معرفت کامل گنج مخفی دست‌یابد. «انسان کامل موجودی است که به‌وسیله او سرّ حق، به حق، ظاهر می‌گردد. مراد از سرّ حق کمالات ذاتیه خداوند است که تنها انسان قادر است آن‌ها را نشان‌دهد. چون کمالات ذاتیه خداوند در غیب مطلق بود خداوند خواست تا در عالم شهادت آن‌ها را مشاهده‌کند، لذا انسان کامل را آفرید تا در آئینه او خود را مشاهده‌کند.» (نصری، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

«اگر حیوان ناطق به سیر معنوی در عالم ارواح و اشباح و غیب و شهادت به متابعت انسان کامل سیاحت‌فرماید، به رجوع قهقرا از مبداء به معاد مراجعت‌نماید و حجب ظلمانیت و نورانیت براندازد و از نعوت خلقت منسلخ‌گردد و تخلق به اخلاق و تحقق به ذات الهیه‌ابد. (نعمت‌الله ولی، ۲۵۳۶: ۵۰)

«انسان کامل سبب هدایت است و غیر او اسباب ناقص و عاقل اعتماد بر ناقص نکند.

اعتماد ار کنی به کامل کنن این چنین اعتماد حاصل‌کن

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۵۶: ۳۳۵)

انسان کامل، آئینه الهی

همه انسان‌ها دارای خاصیت آیینگی اسماء و صفات الهی هستند جز اینکه این خاصیت دارای مراتبی است، در بعضی بالقوه و در برخی بالفعل است و در میان آن‌ها که بالفعل است به‌حسب مراتب، مختلف است.

«این عربی معتقد است که انسان آینه تمام است و ظهور حق در این آینه مختلف است به‌حسب اختلاف استعداد آینه و تجلی حق بر نفوس انسان در دنیا و آخرت برحسب استعداد آن نفوس است و هر نفس کامل، حق را برحسب اعتقاد و علم و معرفت خود می‌بیند و هر عارفی خداوند را بر صفتی که ظاهر شده‌است می‌بیند و می‌شناسد پس عارف، کامل‌ترین موجودات عالم است چون حق را به جمیع صفات و کمالات می‌شناسد و هدف از ایجاد موجودات و ابداع مخلوقات دیگر فقط اوست و وجود ما از حق دلیلی قاطع است بر آن‌که وجود حق از ذات حق است نه از غیر، چراکه خداوند واجب‌الوجود است پس ذات ما دلیلی است بر ذات او و صفات ما دلیلی است بر صفات او. بنابراین

اوصاف، ابن عربی بر انسان متذکر می‌شود که ذات و نفس خود را بشناسد تا عالم بر او کشف‌شود. » (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۷۲-۷۳)

در انسان کامل تمام خیرات جمع است و به همین سبب مستحق خلافت الهی است و چون آینه صفات الهی است ولایت پروردگار بر قلب انسان کامل هبوط می‌یابد:
 «انسان کامل آینه ذات و مجلی صفات و محل تصرف ولایت پروردگار است و موجود به جود وجود واجب‌الوجود و حقیقت او غیر معلومه غیر حق بلکه عالم حقیقت او عالم حق است و قیل: ولست اعرف من شیء حقیقه و کیف اعرفه و انتم فیه
 (نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۴۰)

انسان کامل به منزله چشم

ابن عربی از انسان به "انسان العین الحق" یاد کرده است چراکه نسبت انسان به حق مانند مردمک چشم است به چشم. همانگونه که به کمک چشم می‌توان به عالم نظر کرد، حق تعالی به وسیله انسان به عالم نظرمی‌کند؛ یعنی حق تعالی به وسیله انسان کامل ذات و صفات و افعال خود را پس از تجلی مشاهده می‌نماید. (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۲۱۱)

همان‌طور که چشم برای دیدن اشیاء لازم است، انسان کامل نیز برای ظاهر شدن تمامی اسماء و صفات خداوند در عالم لازم است؛ در واقع موجودات برای اینکه بتوانند مظهر و ملجی حق باشند به مظهر حقیقی که در بردارنده تمام اسماء و خلاصه تمام مظاهر باشد نیازمند هستند، به تعبیر دیگر موجودات برای بالفعل شدن و فعلیت یافتن نیاز به انسان کامل دارند.
 «انسان کامل واسطه است میان حق تعالی و عالم و در حضرت الهه تعالی به منزله انسان عین است از عین که واسطه است میان رائی و مرئی:

چشم ما روشن به نور روی اوست نور او روشن به چشم ما نکوست

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۴۱: ۹۸-۹۹)

«و انسان کامل در نظر مرحمت حق تعالی به منزله انسان العین است از عین و آن و مقصود اصلی از عین انسان العین است و انسان بواسطه انسان العین نظر مردمی به مردم می‌کند و ظاهر عالم که مظهر اسم الظاهر است مشاهده‌مینماید و اسرار و معارف ربانی که مقصود است از خلق به انسان کامل ظاهرمی‌گردد و مراتب باطن و ظاهر عالم به ظهور او کمال یافته و نتیجه قرب فرایض آن است که عبد عابد کامل سمع و بصر حق شود و این فنای ذات عبد است در ذات معبود در حالت عبودیت. »
 (نعمت‌الله ولی، ۱۳۴۱: ۹۸)

درواقع «انسان کامل واسطه است میان حق تعالی و عالم و در حضرت الله تعالی به منزله انسان عین است از عین؛ که واسطه است میان رائی و مرئی.

چشم ما روشن به نور روی اوست نور او روشن به چشم ما نکوست

(نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۹۲)

انسان کامل و حقیقت محمدیه

«انسان به تنهایی برابر با مجموعه عالم و مضاهمی جمیع موجودات است و مظهر جامع انسان کامل، حضرت محمد (ص) حقیقت محمدیه است.» (مظاهری، ۱۳۹۰: ۶۷) «انسان کامل حقیقی نزد محققین، رسول اکرم (ص) است و هیچ‌یک از کاملان و مکملان به درجه او نمی‌رسند. انسان کامل همان قطبی است که افلاک به دور وجود او در گردش‌اند و او در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تا ابد یک نفر است که به لباس‌های گوناگون و در مکان‌های مختلف ظهور می‌نماید و نسبت به آن لباس‌های مختلف اسامی گوناگون به خود می‌گیرد ولی بزرگ و سرور همه آن‌ها و خاتم آن‌ها همان محمد (ص) است.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

«حقیقت محمدیه مرکز دایره وجود است و فیض و امداد از تجلیات او به عالم وجود می‌رسد به اعتبار غلبه حکم وحدت و باطن مقام نبوت و ولایت حضرت ختمی مرتبت که مقام جمع‌الجمع و وجدان او جمیع شئونات و فعلیات باشد. تمام انبیاء و اولیاء و مظاهر وجودی آن‌ها در باطن ولایت ختمی نهفته است. آن حضرت از تعلق ذات خود و شهود حق و تعلق و شهود مظاهر خلقی تجلی در آفاق و انفس نمود عالم و آدم پیدا شد پس در مقام تجلی و ظهور فعلی انبساطی حضرت ختمی عالم ظاهر شد و انبیاء (ع) ظهور تفصیلی و فرقانی حضرت ختمی مآب و خواجه کائنات می‌باشند.» (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۴۹۷)

حقیقت محمدیه اولین جلوه و تجلی باری تعالی است که بالاتر از آن مرتبه‌ای جز ذات الهی نیست و دیگر موجودات به واسطه او به ظهور رسیده‌اند.

شاه‌نعمت‌الله ولی حقیقت محمدی را انسان کامل می‌داند و آن را اولین صادر حق می‌داند که با سریان وجودی وی عالم و تمام مراتب پدیدآمده است. در نظر او پیامبر اکرم (ص) مصداق اکمل انسان کامل است و تمامی انبیا و اولیا از او فیض می‌گیرند. به نظر او، حضرت محمد (ص) به تمام معنی سیادت بر کل عالم دارد و حکم او بر همه چیز و همه کس تا روز قیامت برتری دارد.

«قوله: فانه به نظر الحق الی خلقه فرحمهم؛ انسان کامل سبب ایجاد عالم است و واسطه بقا و کمالات عالم اولاً و آخراً در علم و در عین، اما در علم حق تعالی تجلی فرمود ذاته لذاته و جمیع صفات و کمالات خواست که در حقیقتی مشاهده‌نماید که جام جهان‌نمای حضرت او باشد، حقیقت

محمدیه را ایجاد کرد و این حقیقت نوع انسانی است و در این حقیقت حقایق مجموع موجود است به- طریق اجمال و عین ثابت و مرآت کامله تمام مراتب الهیه است و جامع مجموع اسباب صوری و معنوی و از تفصیل این عین اعیان ثابت مفصل شدند و اول عینی که طلب وجود خارجی کرد عین عقل اول بود و آن نور محمدی (ص) است. کما قال: اول ما خلق الله نوری و این حقیقت مقصود کلی است و در خبر است که حضرت الله تعالی به لسان نبی صلی الله علیه فرمود: لولاک لما خلقت الافلاک. این شهود ازلی است و ایجاد علمی و عینی و واسطه افاضه رحمت رحمانیه مجمله و رحمت رحیمیه مفصله بر موجودات و اعضاء تمام کمالات که مرتبت است بر وجود. (نعمت الله ولی، ۱۳۴۱: ۹۸-۹۹)

نتیجه گیری

خداوند انسان کامل را برای برقراری اراده خود به آفریده است تا جانشین حضرت حق باشد و ولایت و خلافت جهان را به عهده بگیرد، این جانشین از یک سو نظر به حضرت حق و فیض و رحمت ایشان دارد و از دیگر سو به عالم هستی نظر داشته و فیض حق را از خداوند متعال گرفته و به آفریده ها می رساند و هر یک از افراد بشر به اندازه استعداد های گوناگون انسانی خویش بهره ای از این خلافت برده اند و رموز برتری انسان بر ملائک و مخلوقات دیگر این است که آنچه در موجودات پراکنده به- نظر می رسد در نسخه جامع انسانی جمع است و انسان کامل تمامی مراتب و مزایای وجود را دارد. انسان هم مظهر صفات جمال است و هم مظهر صفات جلال و شاه نعمت الله این عقیده شگفت را مطرح می کند که فرشتگان از اسراری که خداوند در انسان نهاده است، غافل ماندند لذا مقام خلیفه اللهی انسان را نپذیرفتند.

شاه نعمت الله به موازات و برابری حقیقت انسان با حقایق هستی معتقد است و بر همانندی های میان انسان و خداوند تأکید می کند زیرا اسامی خداوند همه به هم و به اجماع و اتحاد در ایجاد و آفرینش همدست شدند و بر همین اساس شاه نعمت الله، انسان را اول و آخر و ظاهر و باطن می شمارد. از نظر شاه نعمت الله انسان دو بعد دارد یک بعد آن ظاهری است و بعد دیگر آن باطنی و پنهانی که همان حقیقت روحی اوست که از عالم الوهیت مایه می گیرد. بر همین اساس است که می توان انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر نامید. انسان و جهان هر دو نمودار ظاهر الوهیت اند. جهان، کثرت و تعدد اسماء و صفات الوهیت را نشان می دهد و انسان یکپارچگی آن را که در اسم جامع الله نمودار است.

شاه ولی انسان کامل را انسان حقیقی می نامد و او را نایب حق بر روی زمین می خواند و کاملترین صورتی می داند که آفریده شده است چون حق را به جمیع صفات و کمالات می شناسد. وی معتقد است که انسان به تنهایی برابر با مجموعه عالم و جمیع موجودات است و مظهر جامع انسان کامل، حضرت

محمد(ص) حقیقت محمدیه است. انسان کامل، عین مقصود و هدف از آفرینش است چراکه انسان در لباس تعینات الهی از جهات اسماء و صفات اشاره به تجلی وجود حق دارد و هدف از ایجاد موجودات و ابداع مخلوقات دیگر فقط اوست. وی معتقد است که انسان آینه تمام است و ظهور حق در این آینه مختلف است به حسب اختلاف استعداد آینه و تجلی حق بر نفوس انسان در دنیا و آخرت بر حسب استعداد آن نفوس است و هر نفس کامل، حق را بر حسب اعتقاد و علم و معرفت خود می‌بیند و هر عارفی خداوند را بر صفتی که ظاهر شده، می‌بیند و می‌شناسد. بنابراین شاه‌نعمت‌الله بر انسان متذکر می‌شود که ذات و نفس خود را بشناسد تا عالم بر او کشف شود.

چون انسان مانند آینه‌ای اسماء و صفات الهی را متجلی می‌سازد و چون تجلی این اسماء در انسان به نحو جمع و اجمال است از این روی انسان را عالم صغیر می‌توان نامید و همچنین او را جامع جمیع حقایق و مراتب وجود می‌توان نامید زیرا تنها در وجود انسان است که حضور الهی را می‌توان درک کرد.

شاه‌نعمت‌الله از انسان به العین الحق یاد می‌کند. چراکه نسبت انسان به حق مانند مردمک چشم است به چشم؛ همان‌گونه که به کمک چشم می‌توان به عالم نظر کرد حق تعالی نیز به وسیله انسان به عالم نظرمی‌کند یعنی حق تعالی به وسیله انسان کامل، ذات و صفات و افعال خود را پس از تجلی مشاهده می‌نماید. انسان کامل آینه‌ای است که تجلی دهنده حق تعالی است و حافظ اسرار الهی است. از نظر شاه‌نعمت‌الله انسان کامل جامع صورت حق و عالم است یعنی انسان هم مخلوق بر صورت حق است و هم مخلوق بر صورت عالم و از سویی دیگر حضرت رسول(ص) فرمودند: ان الله خلق آدم علی صورته.

شاه‌نعمت‌الله اعتقاد دارد عالم حس محل تحقق کمال انسان کامل است و او برخوردار از علو مکانی است. اما هرگز برای او علو ذاتی در نظر گرفته نمی‌شود چراکه علو ذاتی فقط منحصر به ذات الهی است. از طرفی انسان کامل از جنس روح است، چون مظهر جمیع اسماء حق تعالی است و خداوند را باید به وسیله او شناخت؛ یعنی با شناخت انسان کامل است که معرفت به حق پیدامی‌شود و خداوند نیز آیات خود را که نشانه‌های وجودیش می‌باشند در این موجود قرار داده و عالم را مسخر او کرده است.

منابع و مأخذ

- (۱) آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) شرح مقدمه قیصری بر تصوف اسلامی، مشهد: کتابفروشی باستان.
- (۲) ابن عربی، محمدبن علی (۱۳۶۶) شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۳) _____ (۱۳۶۷) رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل‌هروی، تهران: مولی.
- (۴) _____ (۱۳۸۷) انسان کامل، تدوین محمود غراب، ترجمه گل‌بابا سعیدی، تهران: جامی.
- (۵) اکبریان، رضا (۱۳۸۶) مناسبات دین و فلسفه در جهان اسلام، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (۶) جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸) ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، قم: انتشارات اسراء.
- (۷) زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- (۸) ستاری، جلال (۱۳۸۵) عشق صوفیانه، تهران، مرکز.
- (۹) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، تهران: فردوس.
- (۱۰) فرزام، حمید (۱۳۷۴) تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه‌نعمت‌الله ولی، تهران: سروش.
- (۱۱) کرمانی، عبدالرزاق (۱۳۴۵) مجموعه در ترجمه احوال شاه‌نعمت‌الله ولی کرمانی، تصحیح و مقدمه ژان اوبن، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- (۱۲) گوهرین، صادق (۱۳۸۸) شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
- (۱۳) مطهری، مرتضی (۱۳۶۷) انسان کامل، تهران: صدرا.
- (۱۴) مطهری، مرتضی (بی تا) گفتارهای معنوی، قم: انتشارات صدرا.
- (۱۵) موسوی تبریزی، محسن (۱۳۸۷) مقدمه‌ای بر عرفان عملی و طهارت نفس و شناخت انسان کامل، قم: انتشارات نور علی نور.
- (۱۶) نسفی، عزالدین (۱۳۶۲) الانسان الكامل، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: طهوری.

- (۱۷) ولی، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۹۲) مجمع الرسائل، تصحیح علی محمد صابری، تهران: سیمای دانش.
- (۱۸) _____ (۱۳۵۶) رساله‌های حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- (۱۹) _____ (۲۵۳۶) رساله‌های حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی، به - سعی جواد نوربخش، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- (۲۰) _____ (۱۳۴۱) رساله‌های حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی، به - سعی جواد نوربخش، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- (۲۱) نور نعمت‌اللهی، رضا (۱۳۳۵) گنجینه پادشاهی یا شاه ماهان (شرح احوال و آثار حضرت شاه نعمت‌الله ولی قدس)، تهران: مهر ایران.
- (۲۲) نوری کوتنانی، نورالدین (۱۳۷۰) دیباچه‌ای بر عرفان و تصوف، مازندران: انتشارات توحید.
- (۲۳) مظاهری، عبدالرضا (۱۳۹۰) اندیشه‌های ابن‌عربی، تهران: نشر علم.
- (۲۴) نصری، عبدالله (۱۳۷۶) سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۲۵) یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۸۸) مبانی و اصول عرفان نظری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- (۲۶) یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۰) عرفان نظری، قم: بوستان کتاب.

Perfect Man in Thesis of Shah Nematollah-e- Vali

Aliyeh Akbari

Graduated, Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University,
Qazvin, Iran, *Corresponding Author. alyhaky9@gmail.com

Mohammad Hosein Sardaghi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini
International University, Qazvin, Iran. sardaghi.hosein@gmail.com

Mahsa Rone

Assistant Professor, Department of Persian Language and literature, Imam Khomeini
International University, Qazvin, Iran. rone@hum.ikiu.ac.ir

Abstract

As Perfectionism is inherent in human being, paying attention to present a symbol and paradigm of perfect human emerges as an important concept in all of the divine religions and human schools. The perfect ideal human is among the deep-rooted and established topic in Islamic mysticism. Which always have been considered by scholars. This issues along with mono theism principle, from the main core of Islamic mysticism. The present paper through descriptive-analytical approach examines the perfect ideal man in thesis of shah Nematollah-e- Vali. The suggest that he speaks in a detailed and lengthy manner with his Elm-al-Asma'e approach about this topic. He also discusses on intuitive and mystical aspect and then based on inspirational (Vahyani) doctrine. He predicates Elm-al-Asma'e system and through which clarifies the relationship between lord and perfect man and the whole universe. He believes that the perfect human considering Al-Amanat Verse is like a mirror in which God (Allah) observes himself in his being. Because the perfect man is the symbol of divine Asma'e (names) and attributes of God. Perfect man is an intermediate between God and the people. He is the reason of God's divine grace and help for the world. He is the best and nearest representation of God. So he is the symbol of divine authority (Velayat), A Being-everywhere who is the medium of blessing to all existances in the universe.

Keywords: Perfect man, Shah Nematollah-e-Vali, kaown-e-jame'
(comprehensive existence), Haghghat-e- Mohammadiyah